



حقیقت مطلب این بود که غیر از همت، برخی دیگر از فرماندهان نیز دیدگاهشان این بود که اگر «استراتژی مبتنی بر نیروی انسانی»، جای خود را به «استراتژی مبتنی بر تجهیزات و ابزار» بدهد، این به مثابه رویکرد مجدد، به همان دیدگاه شکست خورده در مقطع اول جنگ است. یعنی دوران انجام عملیات ناموفق کلاسیک طی پاییز و زمستان ۱۳۵۹. ولی این فرماندهان ترجیح دادند تا در جلسه سکوت کنند.

براساس طرح مانور «آتش به جای خون»، بایستی تمام آتش‌ها، از جمله تیربارها، سلاح‌های سنگین، توپ‌های ۲۳ میلی‌متری و تفنگ‌های ۵۷ میلی‌متری، تیر مستقیم تانک، تفنگ‌های ۱۰۶ در دو سه نقطه از خط دشمن، به گونه‌ای تنظیم و متمرکز شوند که در وهله‌ی اول، تمام کمین‌های دشمن را منهدم کنند و سپس، آتش روی خط اجرا شود، تا نیروهای مستقر در خط اول دشمن، کمترین تحرکی از خود نشان ندهند. در پناه این آتش سنگین، نیروهای تخریب خودی، میادین مین را باز می‌کنند و با رسیدن نیروهای تک‌ور به خط اول، باید آتش پر حجم توپخانه روی آن نقطه اجرا شود، تا خط‌های بعدی دشمن نیز، قدرت واکنش نداشته باشند. پس از آن‌که با این تدابیر، راه‌کار باز شد، رخنه‌ی به دست آمده، به جناحین و عمق مواضع دشمن گسترش داده شود و نیروها به سوی اهداف عمقی عملیات پیشروی کنند. این رویکرد جدید، در شرایطی بود که همواره جبهه‌ی خودی با کمبود مهمات توپخانه روبه‌رو بود و دشمن حداقل ده برابر، به لحاظ آتش پشتیبانی نسبت به ایران، دارای برتری بود. از این نظر، تفوق آتش سلاح سنگین خودی به آتش دشمن، یک امر ناشدنی به نظر می‌رسید. پشتوانه‌ی نظری این طرح، تجربیات جنگ جهانی اول و دوم بود، ولی چند و چون اجرایی کردن این ایده‌ی آکادمیک نظامی به طور کامل روشن نبود.

برای تمرین چنین مانوری که سابقه‌ی قبلی نداشت، زمین مشابهی انتخاب شد و برابر طرح موردنظر، مانور آزمایشی صورت گرفت و در آن، از مهمات جنگی نیز استفاده شد، که تلفاتی نیز به همراه داشت.

در چارچوب مانور «آتش به جای خون»، اقدام دیگری که نیروهای پیاده موظف به انجام آن می‌شدند، ایجاد سرو صدا به جای رعایت حداکثر سکوت بود! یعنی نیروهای بسیجی که در عملیات